

زینب تبریزی از «تمام چیزهایی که جایشان خالی است» می‌گوید

برخورد جشنواره فجر با سینمای مستند نامحترمانه است



من واکنش‌های مثبت زیادی از طرف مخاطبان مرد گرفته‌ام. یعنی هرکسی از ظن خودش یار این فیلم می‌شود. یکی فکر می‌کند موضوع آن راجع به پذیرش مرگ است دیگری به موضوع همسر وفادار یا موضوعات دیگر واکنش نشان می‌دهد و برایش جذاب است. پس از تماشای این مستند لایه‌های مختلفی برای مخاطبان پیش آمده است و این برای من جالب توجه است. مخاطب فیلم بیش از همه نیمی از مردمان ایران یعنی زنان هستند اما موضوع تابو و کنار گذاشتن سنت‌های غلط شامل همه ما می‌شود. این فیلم برای زنانی که هیچ آگاهی‌ای از این اتفاق ندارند خیلی کاربردی‌تر است چون این گروه نسبت به بدنشان خیلی توجهی نداشته و بی‌تفاوت هستند. به همین دلیل دایره مخاطبان فیلم بسیار گسترده است و فقط زنان را هم شامل نمی‌شود.

■ نکته پایانی؟

من فکر می‌کنم همان‌طور که جشنواره فجر برای خیلی از فیلمسازان سینمای داستانی اهمیت دارد برای ما هم اهمیت دارد. به این دلیل که جشنواره فجر مهم‌ترین جشنواره ملی کشور است و مانور و پوشش خبری گسترده رسانه‌ای راجع به آن وجود دارد. به همین دلیل هر فیلم مستندی می‌تواند از چنین فضایی بهره ببرد. واقعاً در سینمای مستند فیلم‌های دیگری وجود داشتند که می‌توانستند در جشنواره باشند اما باتوجه به سیاست‌هایی که متأسفانه هرسال عوض می‌شود این اتفاق نیفتاد. یکی از نقدهایی که ما همیشه به جشنواره داریم این است که تصمیم خودتان را درباره مستند تحت یک ضابطه کلی دربیاروید و شایسته نیست که این‌طور با سینمای مستند برخورد شود. سینمای مستند بچه بی‌پدرمادری نیست که هرسال با بی‌مهری یکی از والدین مواجه شود. برخورد جشنواره فجر با سینمای مستند نامحترمانه است.

ندارند بگویند که به سرطان سینه مبتلا هستند. به نظر من سنت‌های فرهنگی ما باعث شده است که این موضوع چندان شفاف مطرح نشود و همیشه گفته شده که یکسری مشکلات زنانه در بیمار وجود دارد. حال آنکه این بیماری تنها مختص به زنان نیست و می‌تواند ابعاد زیادی داشته باشد که از خانواده طرف شروع شود و به جامعه تسری پیدا کند. وقتی راجع به این موضوع تحقیق می‌کردم متوجه شدم که چقدر در باره این بیماری تابو وجود دارد و افراد مبتلا به سرطان پستان خجالت می‌کشند که بیماریشان را با همسر و آشنایان مطرح کنند. افراد مدام این موضوع را پشت گوش می‌اندازند تا اینکه کار به فاجعه می‌کشد. من متوجه شدم که دلیل مرگ و میر این سرطان به خاطر خجالت و پشت‌گوش‌اندازی است. در کشورهای پیشرفته مدام درباره این موضوع آگاهی‌رسانی می‌شود اما در کشور ما خود کلمه پستان‌میزی می‌شود و تابو دارد و همه به آن سرطان سینه می‌گویند. در حالی که سینه‌بخش دیگری از بدن فرد است که قفسه سینه را شامل می‌شود. وقتی خود کلمه سانسور می‌شود شما می‌توانید حدس بزنید که درباره این بیماری چه میزان پنهانکاری وجود دارد.

■ **با وجود موضوعی که فیلم داشت شاید تصور حضور آن در جشنواره سخت بود. چون فیلم درباره زنان و مشکلات ناشی از آنهاست. در این باره توضیح دهید و اینکه اصلاً مخاطب این مستند چه کسانی هستند؟**

مستند «تمام چیزهایی که جایشان خالی است» اولین فیلم بلندی است که من ساختم‌ام و طبیعتاً اولین حضور من در جشنواره فیلم فجر است. من فکر نمی‌کنم فیلم مختص زنان درگیر سرطان بتوانم شخصیت‌ها را وا‌شکافی کنم و مخاطب را به سمت لذت مضاعف تماشاگر سوق دهم.

■ **با این اوصاف روابط بین آدم‌ها برای شما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؟**

بی‌تردید. وقتی به ارتباطات و دوستی‌های بین مردم در روزگار خودمان نگاه می‌کنم متوجه موقعیت‌های پیچیده و بزنگاه‌هایی در روابط می‌شوم که شیوه رفتاری افراد را تغییر می‌دهد. به نظر من مردم امروز خیلی درگیر پیچیدگی در روابط هستند و چون این درگیری وجود دارد به موضوعی ملموس و حساس تبدیل شده است. به‌همین منظور ساخت فیلم‌هایی مثل «پالتو شتری» که این روابط را هدف گرفته است، می‌تواند مخاطب را با خود همراه کند و مخاطب نیز با آن همذات‌پنداری می‌کند و می‌تواند تجربه‌های خود را روی پرده سینما ببیند.

■ **«پالتو شتری» از جمله فیلم‌هایی بود که این شانس را داشت در بخش «نگاه نو» و «سودای سیمرخ» حضور داشته باشد و این موقعیت برای یک کارگردان فیلم اولی درخشان است. با این اوصاف فکر می‌کنید چه جایزه‌ای دریافت کنید؟**

که به فیلم جهت داد. من دنبال کسی می‌گشتم که بر اثر سرطان پستان فوت شده باشد و در ضمن یک زن معمولی باشد و نه مربوط به یک طبقه خاص.

■ **چرا به دنبال زنی از طبقه متوسط گشتید؟ دلیل این تأکید چه بود؟**

این هر دوزنی که در فیلم انتخاب شدند از یک طبقه معمولی آمده بودند تا به تمام زنان جامعه تعمیم‌پذیر باشند. خیلی‌ها به من پیشنهاد دادند که فیلم را با یک هنرمند یا آرتیست جلو ببرم تا اثرگذارتر باشد. هنرمندی که با چنین مشکلی مواجه شده باشد اما تصور من این بود که انتخاب این مدل از شخصیت‌ها به یک جمع خاصی محدود می‌شد

و نه تمام جامعه. از سوی دیگر چون من به فکر نمایش فیلم هم هستم دلم می‌خواست مخاطب هدف فیلم جمع‌گسترده‌تری باشد. قشر هنرمندان آگاهی بیشتری به چنین مسائلی دارند در حالی که این مستند کار آگاهی‌بخشی به مردم ناآگاه را نیز مورد تأکید قرار داده بود. دلم می‌خواست مخاطب با دیدن سوره‌های فیلم خودش را در میان آنها ببیند. تا به حال در چند نمایشی که این فیلم داشته تصور می‌کنم این اتفاق افتاده است. در همین احوال دوستی درباره یکی از آشنایان‌شان به من توضیحاتی داد که یکی از اقوام‌شان شوهری بوده که زنش را خیلی دوست داشته اما زن به‌دلیل این بیماری فوت کرده است. من با همسر مهناز تماس گرفتم و ایشان گفت من تمام زندگی‌ام را جلو روی شما می‌گذارم تا یک یادگاری از مهناز به جا بماند. کاراکتر روح درگذشته تاحدی انتقافی پیدا شد و در فیلم جا گرفت.

■ **اما پرداختن به چنین سوره‌هایی تا حد زیادی سخت و در جامعه ما سنت‌شکنی است. این‌طور نیست؟**

در مستند قرار است که وارد زندگی افراد شو و این سرطان یک مقدار تابو دارد و خیلی‌ها دوست

زینب تبریزی در مستند «تمام چیزهایی که جایشان خالی است» به سرطان پستان زنان می‌پردازد که موضوع بسیار مهم و اساسی به حساب می‌آید و کسی در لزوم و ضرورت طرح آن تردیدی ندارد. هر سال زن‌های بسیاری به خاطر ناآگاهی و نسبت به بدن خود و سهل‌انگاری در مراقبت از آن، یا پستان‌شان را از دست می‌دهند و یا جانشان را. در طول فیلم یک زن که جاننش را به خاطر سرطان از دست داده، درباره بیماری‌اش با ما حرف می‌زند دید او به موضوع نزدیک شود. فیلم با تصویر زنانی عادی آغاز می‌شود که هر کدام به کاری مشغولند و صدای راوی می‌گوید من می‌توانستم هر کدام از این زن‌ها باشم و نه آنها می‌فهمیم که این زن‌ها موفق شده‌اند دوران سخت بیماری‌شان را پشت سر بگذارند و زنده بمانند. فیلمساز می‌گوشد با برجسته کردن یکی از آنها در برابر زن راوی از تقابل مرگ و زندگی به‌عنوان دوروی بیماری سخن بگوید. با زینب تبریزی درباره اولین حضورش در جشنواره فیلم فجر و این مستند به گفت‌وگو پرداختیم.

■ **«والس برای تهران» آخرین مستند شما بود که اخیراً کم آن‌ران به پایان رسید. این فیلم سوره سختی داشت. درباره پیدا کردن سوره این مستند بگویید.**

یک مسیر عجیب و غریبی طی شد تا من توانستم به این کاراکتر برسم. زمانی که شروع به تحقیق درباره این مسأله کردم به صفحه‌ای در فیس‌بوک با نام «حمایت از موسیقی خیابانی» برخوردم که این صفحه طرفداران زیادی داشت و بسیاری از افراد ویدئوهای خود را برای هم ارسال می‌کردند به همین ترتیب با خیلی از گروه‌های موسیقی خیابانی آشنا شدم و کارهای آنها را رصد کردم البته خیلی از آثار آنها را نمی‌پسندیدم چون نوعی از موسیقی که ارائه می‌دادند برای من بسیار مهم بود. به همین ترتیب از طریق یکی از دوستان موسیقایی‌ام در رشت با یک فردی که مغازه سازفروشی داشت، آشنا شدم که توانستم شماره یکی از دوستان مهرداد مهدی را از او بگیرم و سپس با مهرداد مهدی ارتباط گرفتم. پس از حدود چهار ساعت صحبت با او به این نتیجه رسیدیم که به‌طور قطع کاراکتر اصلی فیلم من است و بر همین اساس به‌طور کلی قصه فیلم تغییر کرد و براساس شخصیت مهرداد مهدی نوشته شد.

■ **با توجه به حساسیت موضوع برای پیدا کردن سوره مستند «تمام چیزهایی که جایشان خالی است» با چه مشکلات و سختی‌هایی درگیر بودید؟**

وقتی تصمیم گرفتم از یک کاراکتر فوت شده در فیلم استفاده کنم اتفاق جالبی افتاد. من از زبان آن زن فیلم را روایت کردم و این کار شیوه خلاقه‌ای بود



بدون محاکمه آزاد کنند، آشفته می‌شود و دست به گروگانگیری می‌زند. با اینکه مسأله فیلم به اصطلاح «ناموسی» است و مستقیماً ربطی به برجام ندارد اما به شکلی نمادین و استعاره‌ی، علیه برجام و دیپلماسی دولت روحانی و هرگونه مذاکره با غرب است. امیریک بسیجی ارزشی و آتش به اختیار است که صراحتاً از آقا‌زاده‌ها و مذاکره‌کنندگان انتقاد می‌کند. او درخواست مقامات نظام برای آزادی ناصر احتشام(دلال نفتی) به‌خاطر فشارهای دولت‌بریتانیا و مذاکره برای فروش نفت در ژاپن را «باج ناموسی» خوانده و رد می‌کند. از دید او این دیپلماسی، غیرت ندارد در حالی که مقام امنیتی می‌گوید در عوض شعور دارد و منافع ملی را در نظر می‌گیرد. مشکل بزرگ این فیلم این است که تماشاگر اساساً، مسأله‌ای که موجب این بحران شده یعنی ضرب و شتم زنی جادری به‌وسیله مردی دوملیتی آن هم در پایتخت جمهوری اسلامی را باور نمی‌کند. شاید اگر این موضوع در کشوری غربی مثل فرانسه یا انگلستان که گرایش‌های اسلام‌ستیزی در آنجا نیرومند است رخ می‌داد، قابل باور بود. مسأله دیگر، آشفتگی در کارگردانی صحنه‌های مربوط به مذاکره امیرو گروه بسیجی‌ها با مقامات امنیتی است. فیلمساز در فضاسازی و ایجاد التهاب و تعلیق که ویژگی مهم این نوع تریلرهای سیاسی است موفق نیست و نتوانسته تصویر درستی از موقعیت جغرافیایی پایگاه بسیج و کشوری که در آن جاری است ارائه کند.

«۲۳ نفر» مهدی جعفری؛ روایتی مستند از دوران اسارت



آنان، کشش لازم را برای دنبال کردن ماجرا ندارد. فیلم دیو‌پاسه راوی دارد(بخشی از فیلم را ملاحظه مترجم ایرانی اردوگاه روایت می‌کند و بخش‌هایی دیگر به‌وسیله دو نفر از اسرای نوجوان روایت می‌شود) و وجود همین راوی‌های متعدد است که موجب آشفتگی در روایت شده است. فیلمساز در پرداخت شخصیت ملاحظه تا حد زیادی موفق است. ماهیت او نه تنها در ابتدا برای کودکان روشن نیست و در هاله‌ای از ابهام و سو‌ظن قرار گرفته بلکه بعد از آزادی از اسارت نیز مورد سو‌ظن نیروهای ایرانی است و بازجویی می‌شود. جعفری در تشریح وضعیت عمومی کودکان در اسارت و بیان ترس‌ها و اضطراب‌ها و آزارهای روحی و جسمی گروهی آنان موفق است اما تلاشی برای نزدیک شدن بیشتر به آنها و نمایش کشمکش‌ها و چالش‌های درونی آنها نمی‌کند. یکی از بهترین صحنه‌های فیلم، صحنه‌ای است که بچه‌ها برای نماز خواندن، چون آب ندارند باید با خاک تیمم کنند و این کار را با تکاندن لباس‌های نظامی خود و جمع کردن خاک وطن در اسارت انجام می‌دهند.

«پالتو شتری» مهدی علی میرزایی؛ روشنفکران متوهم



درد که متأثر از کمدی‌های وودی آلنی است. از جایی که شخصیت لیندا کیانی، همسر سابق کوهیار برای بار دوم وارد قصه می‌شود، فیلم تا حد زیادی افت کرده و جذابیت خود را از دست می‌دهد. ریتم فیلم یکدست نیست و فیلمساز در خلق موقعیت‌های طنزآمیز و کمدیک موفقیت چندانی ندارد. با این حال «پالتو شتری» در میان کمدی‌های سخیف و مبتذلی که این روزها بر پرده دفاعی است که هوشمندانه ساخته شده و بدون توسل به شوخی‌های جنسی ریک و مبتذل، روایت شیرین و بازگوشانه خود را پیش می‌برد.

نگاه

«دیدن این فیلم جرم است»،

فیلمی در ژانر تریلر سیاسی است که در سال‌های اخیر با سرمایه‌گذاری و حمایت نهادها و سازمان‌هایی مثل اوج یا حوزه هنری، رونق تازه‌ای گرفته و در ادامه فیلم‌هایی مثل «سپانور» و «ماجرای نیمروز» و «لاتاری» ساخته شده است. تفاوت این فیلم‌ها با فیلم‌های سیاسی- امنیتی که مثلاً در دهه شصت یا هفتاد ساخته می‌شد در شکل، زبان و پرداخت سینمایی آنهاست که نسبت به آن فیلم‌ها، پیشرفت قابل توجهی داشته‌اند. اسم فیلم بی‌ربط است و به گفته کارگردان فیلم، دلیل انتخاب آن به‌خاطر صحنه‌ای از فیلم است که در فیلم فعلی نیست و در مرحله فیلمبرداری حذف شده ولی با این حال همچنان روی فیلم مانده است.

فیلم، داستان بسیجی جوانی به نام امیر است که همسرش در خیابان به خاطر جادری بودن مورد تعرض و ضرب و شتم یک دلال نفتی ایرانی/ انگلیسی مست به نام ناصر احتشام قرار می‌گیرد و بچه‌اش بر اثر ضربات وارده سفتق می‌شود. امیر که فرماندهی یک پایگاه بسیج را به عهده دارد، این مرد را دستگیر و بازداشت می‌کند اما از مقامات بالا به او دستور می‌دهند که او را آزاد کند ولی امیر زیر باز این دستور نمی‌رود و این نافرمانی و سرپیچی از دستور، او را در مقابل نظام قرار می‌دهد و مجبور می‌شود همانند حاج کاظم در «آژانس شیشه ای» برای برآورده شدن خواست قانونی و شرعی اش، یعنی محاکمه و مجازات دلال نفتی متوسل به گروه‌گنجگیری شود. اما... «دیدن این فیلم جرم است»، همانند «آژانس شیشه‌ای»، فیلمی در مورد کشمکش و جدال فرد با سیستم است که از زاویه امنیت ملی روایت می‌شود. امیر وقتی می‌فلمد که مسئولان نظام به‌خاطر فشارهای بین‌المللی بویژه از سوی دولت بریتانیا و یا نقش مهم این دلال نفتی در مذاکرات نفتی ایران و ژاپن، می‌خواهند او را

نگاه

تاکون فیلم‌های زیادی در ژانر جنگ در ایران ساخته شده اما کمتر فیلمی به دوران اسارت نیروهای ایرانی به ویژه کودکان و نوجوانان در عراق پرداخته است و ۲۳ نفر از این نظر فیلم متفاوتی در ژانر جنگ است که به بازسازی ماجرای اسارت تعدادی از نوجوانان بسیجی به دست عراقی‌ها در جریان حمله نیروهای ایران برای آزادسازی خرمشهر می‌پردازد. ماجرابی که مهدی جعفری قبلاً آن را به شکل مستند نیز ساخته بود. فیلم با سکانس پر تحرک حمله نیروهای ایرانی به کارخیزهای عراقی در حمیدیه در سال ۱۳۶۱ شروع می‌شود که منجر به اسارت این کودکان و نوجوانان می‌شود. پس از آن فیلمساز، داستان اسارت آنها را در اردوگاهی در عراق دنبال می‌کند. در آنجا، دستگاه تبلیغاتی رژیم صدام به کمک بازوهای ایرانی خائن اش، سعی می‌کند با زور، تهدید و شکنجه آنها را وادار کند که در برابر میکروفون‌های دوربین‌های تلویزیونی، به دروغ خود را کم سن و سال‌تر از سن واقعی‌شان معرفی کرده و به چن‌هایان بگویند که جمهوری اسلامی آنها را به زور به جبهه فرستاده است. رویکرد مستندگونه جعفری در بازسازی این رویداد تاریخی که با استفاده از ترکیب تصاویر آرشیوی واقعی و تصاویر گرینی و بی کیفیت شبه مستند و بازسازی شده صورت می‌گیرد از امتیازات فیلم است که باعث می‌شود ما همدلی بیشتری با موقعیت این اسرا نشان دهیم اما تعداد زیاد شخصیت‌ها و فقدان شخصیت محوری در میان